



اگر هاشمی بود…

در آستانه ششمین سالگرد رحلت استوانه انقلاب اسلامی، سیاستمدار بی‌بدیل معاصر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رضوان‌الله تعالی علیه، روزنامه جمهوری اسلامی درصدد برآمد با توجه به شرایط خاص کنونی کشور، از صاحب‌نظران بی‌رسد اگر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اکنون در میان ما بود، با وضعیت موجود چه برخوردی می‌کرد؟
به این سؤال و همبظور درخواست نقل یک خاطره از ایشان، جمعی از صاحب‌نظران پاسخ داده‌اند که از امروز متن این پاسخ‌ها را از نظر خوانندگان گرامی روزنامه می‌گذرانیم.
متن سؤال‌ها اینها هستند.

۱ – پاییز ۱۴۰۱ با خاطره‌های رنج آوری از اعتراضات و اغتشاشات و خسارت‌های جانی و مالی زیادی به کشورمان همراه بود. در این شرایط دشوار، جای خالی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که بحران‌ها را با مهارت مهار می‌کرد خالی است. به نظر شما اگر ایشان در این زمان در میان ما بودند، چه می‌کردند؟

۲ – لطفاً خاطره‌ای از نوع حکمرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بفرمایید.

دکتر اسحاق جهانگیری:

اگر هاشمی رفسنجانی امروز بود، راه حل را در جلب مشارکت مردم می‌دید

دکتر اسحاق جهانگیری، معاون اول دولت‌های یازدهم و دوازدهم از صاحب‌نظران خوشنامی است که عمر خود را در امور اجرایی در نظام جمهوری اسلامی گذرانده و منشأ خدمات زیادی در طول ۴ دهه گذشته بوده است. از خدمت در جهاد سازندگی تا نمایندگی مجلس شورای اسلامی و تا استانداری اصفهان و مسئولیت وزارت صنعت و معدن را در کارنامه خود دارد. وی کاندیدای ریاست جمهوری نیز شد اما در آخرین روزهای قبل از انتخابات به نفع دکتر حسن روحانی کنار رفت و در دو دوره ریاست جمهوری روحانی، معاون اول او بود.

روایت نزدیک دکتر جهانگیری با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی موجب شد که همواره مورد اعتماد و مشاوره آیت‌الله باشند. با توجه به سوابق اجرایی طولانی، آشنائی نزدیک با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و تجربه ارزشمند آقای جهانگیری در عرصه‌های مختلف مدیریتی کشور، روزنامه جمهوری اسلامی با مطرح کردن دو سؤال مرتبط با عنوان «اگر هاشمی بود…» نظر وی را دربارهٔ نوع برخورد آیت‌الله با وقایع اخیر کشور جویا شد. ضمن تشکر از ایشان که به صورت مبسوط به این سؤال‌ها پاسخ داده‌اند، توجهتان را به نقطه نظرهای آقای دکتر اسحاق جهانگیری جلب می‌نماییم.

در آستانه سالگرد درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هستیم. شخصیت ممتاز و تأثیرگذاری که جای نظر و عمل او در تاریخ معاصر ایران، از فرایند شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن، تا تشکیل نظام جمهوری اسلامی و سپس در مواجه با بحران‌ها و چگونگی عبور از آنها به وضوح دیده می‌شود. هوش سیاسی و برخورداری از دانش تاریخی و تجربه‌های متنوع، از او شخصیتی ساخته بوده که همواره در روبروایی با مسائل پیش‌روی کشور، راه‌حلهایی واقع‌گرایانه و در عین حال فبق‌گشا داشته باشد.

هاشمی اگرچه از پشتوانه اشرف به منابع و مبانی دینی برخوردار و قرآن پرهیز برجسته بود، اما در عرصه سیاست با پذیرش قواعد سیاست ورزی و عمل گرایانه، همواره به توسعه ایران؛ و حل‌وفصل چالش‌های مقابل آن؛ با کمترین هزینه ازسوی حکومت و مردم می‌انديشید. سرمشق او از دوران انقلابی‌گری تا حکمرانی، امیرکبیر بود و استفاده از هم فرصت‌ها و هم تهدیدها.

اگر بخواهیم از آموزه‌های تجربی او بهره بگیریم، باید هاشمی را در فرایند مواجهه‌اش با حکمرانی، از ابتدا تا روزی که از دنیا رفت ببینیم و طبعاً در این فرآیند، با یک شخصیت کرم و تیتیرناپذیر مواجه نیستیم. حال وقتی پرسیده می‌شود که اگر هاشمی امروز بود، کجا ایستاده بود، چه راه‌حلی داشت، شاید بهتر باشد که بدانیم امروز در کجا ایستاده‌ایم، به کجا می‌رویم، و چه راه‌حلی افاق تیره کنونی را می‌تواند روشن‌تر کند.
فهم می‌دانیم جمهوری اسلامی و نیز قانون اساسی آن با رای و نظر قاطع ملت تصویب شد. از ابتدای پیروزی انقلاب بیش از یک‌اام بر این بود که همه چیز باید با نظر ملت باشد، نظر مهم او که «میزان رای ملت است». وجه تمایز جمهوری اسلامی حتی با اکثر دیدگاه‌های مذهبی مطرح در کشورهای منطبقه بود، به نسبتی که از این راهبرد اساسی و مهم فاصله گرفتیم؛ بخش‌هایی از مردم از نظام جدا شدند، و متأسفانه دیدگاه‌های افرادی در برخی از ارکان مهم نظارتی و سیاست‌گذاری حاکم شد که هیچ باوری به نظر و رای مردم نداشتند و کاملاً با مبانی و ظرفیتهای نظام یعنی جمهوری آن، در تعارض بودند.

کنور ما در این ۴۳ سال، با بحران‌ها و مشکلات و مسائل متعددی از جمله جنگ هشت ساله صدام و جنگ اقتصادی آمریکا روبرو بوده است. اما عامل اصلی و مهم در عبور کشور از بحران‌ها، حضور مؤثر مردم در کنار مسئولین بود. حال آن شرایط را با شرایط و نارضایتی‌های عمومی مقایسه کنیم. متأسفانه، شرایط فعلی که با فوت خانم مهسا امینی سر باز کرد، به دلیل عدم واکنش سنجیده و به موقع مسئولین ذیربط، و بی‌توجهی به افکار عمومی، به سرعت گسترده شد، و یک چالش جدی، واقعی و کم‌پاسخیه را به‌وجود آورد. راه‌حل این وضعیت، در وجه نخست، فهم درست ایجاد سببها، و در مرحله بعد، پرداختن به آن به‌صورت پایدار است. این که چه زمینه‌هایی منجر به شکل‌گیری و بروز اعتراضات عمومی شد؟ و جای اقرار به اشتباهات، خطاها و برخورد صادقانه با مردم کجاست؟ باید به این واقعیت توجه داشت که مردم ایران با تکیه بر شاکس‌ها و نیز نظر نخبگان و کارشناسان، با مشکلات متعدد، چالش‌ها و ابرچالش‌هایی به‌طور مستمر روبه‌رو بوده و هستند، که اگرچه برخی از آنها از سال‌های قبل از انقلاب نیز پیش‌روی ملت قرار داشته‌اند.

البته هیچ کسی نمی‌تواند دستاوردها و توقیفات چهار دهه اخیر در بهبود شرایط زیرساختی کشور، بهبود وضعیت اجتماعی، سیاسی، صنعتی، درمانی، علمی و آموزشی حتی در ارتباط با زنان را نسبت به قبل از انقلاب انکار کرد، با موانعی چون جنگ هشت ساله، تحریم و جنگ اقتصادی و ناآیدیه بگیرد. اما سطح آگاهی‌های ایجاد شده و نیز تحولات روز دنیا از یک طرف، و مقایسه مردم میان شرایط داخلی با سایر کشورها؛ از جمله همسایگان، باعث شده تا مردم این سؤال را مطرح کنند که چرا با وجود ظرفیتهای انسانی و غیرمادی مانند منابع سرشار نفت، گاز و معادن، نیروهای انسانی‌های تحصیل کرده و خلاق، سابقه تاریخی و تمدنی بی‌نظیر، و ژئوپلتیک بی‌همتای ایران، که هر کدام می‌تواند عاملی مهم نه فقط برای حل مشکلات، که تبدیل ایران براساس آنچه که در سند چشم انداز گفته شده بود، به جایگاه اول در منطقه باشد، محقق نشده است. به نظر من، علت این امر در عدم حل به‌موقع چالش‌ها و ابرچالش‌هاست که مشکلات، منظران را پیچیده و مزمن کرده است. امروز حل پایدار این مشکلات، نیازمند بهره‌گیری از تمام ظرفیت انسانی و مدیریتی کشور و استفاده از تجربیات موفق دیاناست.

این چالش‌ها شامل توسعه پایدار و متوازن کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بهبود درآمد سرانه به‌عنوان مبنین رفاه جامعه، سرمایه‌گذاری و تابعیت اشتغال پایدار خصوصه برای زنان و جوانان تحصیل کرده، رفح محدودیتهای سیاسی و اجتماعی در زمان و حمله پیش‌روی و زنان و جوانان، تحقق عدالت و رفح تبعیض و فقر، محیزارست پایدار، حل مسأله آب و جمعیت، مبارزه با فساد و از همه مهمتر، تنش‌زدایی در روابط خارجی و تعامل مؤثر و گسترده با جهان است.

این که چرا با این ظرفیتهای بالقوه نتوانسته‌ایم این چالش‌ها را سامان بدیم، نیازمند بینش‌شناسی واقع‌بینانه و انتقادی از ساختارها و رویکردها، سیاست‌ها و مدیرتهای کشور است. آیا ساختار و نهاده‌ا و بینش‌ها و روش–های حکمرانی به‌گونه‌ای بوده است که از آن، راه‌حل مسائل بصورت پایدار بیرون بیاید؟ آیا سیاست‌ها و رویکردها در مواجه با شرایط نونین، دقیق و علمی انتخاب شده‌اند؟ امروز قانون اساسی نظام تدبیر امور ایران است، آیا بطور کامل و نه سلیقه‌ای اجرا می‌شود؟ آیا قوهی سه

نخبر

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست

بازگشت به صفحه نخست